

تحلیل تطبیقی در کاربریت اجماع از منظر شیخ انصاری و

محقق خویی *

□ حمیدرضا جعفری **

□ حمیدرضا فلاح عسگری ***

چکیده

اجماع به عنوان یکی از مباحث کلیدی در علم اصول فقه، نقش مهمی در استنباط احکام شرعی ایفا می‌کند. یکی از مسائل مورد اختلاف در میان اصولیان، کارکرد جابریت اجماع و میزان دخالت آن در کشف حکم شرعی است. این پژوهش با رویکردی تطبیقی، به بررسی مبانی و کاربرد مفهوم جابریت اجماع از منظر دو فقیه برجسته، شیخ انصاری و محقق خویی، می‌پردازد. در ابتدا، اجماع منقول و مبانی حجیت آن تبیین می‌شود تا زمینه نظری بحث فراهم گردد. سپس، با استناد به اندیشه‌های شیخ انصاری، به ویژه در کتاب «المکاسب»، نشان داده می‌شود که اجماع علاوه بر جنبه اثباتی، می‌تواند به عنوان عاملی برای جبران ضعف سند یا دلالت روایت مورد استفاده قرار گیرد. در مقابل، محقق خویی این دیدگاه را رد کرده و نقش جابریت اجماع را مردود می‌داند. این مقاله با تحلیل هفت نمونه فقهی، به مقایسه تطبیقی دو دیدگاه پرداخته و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هر یک را بررسی می‌کند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به ارتقاء سطح تحلیل‌های اصولی و فقهی معاصر کمک کند. **کلیدواژه‌ها:** اجماع منقول، ضعف سندی و دلالتی، جابریت سند و دلالت، شیخ انصاری، محقق خویی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۴/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۵/۱/۱۵.

** استاد سطح عالی حوزه علمیه قم (j.fry3273@gmail.com).

*** پژوهشگر و محقق مجتمع فقهی ائمه اطهار (نویسنده مسئول) (hamidreza9441.fallh@gmail.com).

مقدمه

بحث اجماع و پیامدهای آن یکی از مباحث بنیادین در علم اصول فقه است که نه تنها به تطور و تفسیر متون دینی کمک می‌کند، بلکه به عنوان یکی از ابزارهای اصلی در استنباط احکام شرعی مورد توجه قرار می‌گیرد. این بررسی ابعاد مختلف اجماع را در دو سطح مجزا پوشش می‌دهد: اجماع محصل که به طور مستقیم توسط مجتهد تحصیل می‌شود و اجماع منقول که پس از انتقال از یک فقیه به دیگری به کار می‌آید. دقت در این مسأله ما را به سه رویکرد اصلی در خصوص حجیت اجماع منقول رهنمون می‌کند: نخست، حجیت کامل آن، دوم، رد کامل حجیت و سوم، حجیت مشروط.

در این بستر، شیخ انصاری^۱ به عنوان یکی از بارزترین مدافعان حجیت «فی الجمله» اجماع منقول شناخته می‌شود. وی در آثار خود به ویژه در کتاب «فرائد الاصول» به وضوح به کارکرد اجماع منقول اشاره کرده و ابعادی از آن را در استنباطات فقهی خود لحاظ نموده است. هرچند که در نگاه نخست، ایشان حجیت اجماع منقول را در مقایسه با خبر واحد محدود می‌کند، اما در عمیق‌ترین سطوح اندیشه خود نشان می‌دهد که در صورت وجود خبر مستفیض، اجماع منقول از نظر ایشان به عنوان منبع استناد و تمسک پذیرفته می‌شود. از این رو، شیخ انصاری با اتکای به اجماع منقول می‌تواند ضعف سند و دلالت روایت را جبران کند و بدین ترتیب، از آن در فتوای فقهی خود بهره‌برداری کند.

در عوض، محقق خویی رحمه الله به طور مشخص دیدگاهی متفاوت را در این زمینه اتخاذ نموده و جابریّت در جبران ضعف سند و دلالت را نپذیرفته است. این اختلاف در رویکردها نشان‌دهنده تفاوت‌های اساسی در نحوه استفاده از اجماع منقول و همچنین در قلمرو و شرایط آن است. بررسی تطبیقی این دو رویکرد می‌تواند زمینه‌ساز ارتقاء ارتباط میان مباحث اصولی و فقهی باشد.

با بررسی ادبیات موجود، مشخص می‌شود که در خصوص تبیین نظر شیخ انصاری و دسته‌بندی‌های او در مورد اجماع منقول، مقالات مختلفی به چاپ رسیده است؛ از جمله مقاله ستار موحدی نیا در «مجله فقیهانه» (موحدی نیا / پاییز ۱۳۹۸ / شماره ۱۲) و همچنین، مقاله‌ای از محمد فائزی و محسن شیر خانی در «فصلنامه تخصصی علم اصول» (فائزی، شیر خانی، ۲۷/

۱۴۰۰). همچنین، سید حسین منافی در کتاب «مبانی اصولی شیخ اعظم انصاری» (منافی، ۱۳۹۹) به تبیین مبانی اصولی با نگاهی به «مکاسب» شیخ انصاری پرداخته است. با این حال، این ادبیات کمتر به مقایسه و تطبیق نظرات شیخ انصاری و محقق خویی پرداخته است. این نوشتار به روش مطالعه کتب و مقالات مرتبط، همچنین بررسی دروس خارج فقه و حدیث در این زمینه، و با توصیف، تحلیل و نقد ادله نظریات این دو فقیه برجسته، دنبال خواهد شد تا ابعاد کاربردی اجماع منقول را در جبران ضعف سند و دلالت روایت روشن سازد و بدین ترتیب، اقدامی در راستای پل زدن میان مباحث اصولی و فقهی انجام دهد. این پژوهش می‌تواند به‌عنوان یک منبع ارزشمند، افق‌های جدیدی را برای محققان و علاقه‌مندان به مباحث اصول و فقه باز کند.

۱. مفهوم‌شناسی

برای روشن کردن محل بحث و ایجاد بستر مشترک جهت تبادل نظرات، ضروری است که چند واژه کلیدی در این مقاله تبیین شود.

۱-۱. اجماع

واژه «اجماع» در لغت به دو معنی «قصد کردن» و «اتفاق کردن بر یک امر» اشاره دارد (ابن درید، بی‌تا: ۴۸۳/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴/۳۱۷). در لسان و کلمات علمای فقه، مفهوم اجماع به معنای اتفاق نظر همه علمای یک عصر است. نه تنها اجماع به‌عنوان یک پدیده، بلکه به‌عنوان یک اصطلاح فقهی، به معنای توافق بین فقیهان در مورد یک حکم شرعی در یک مقطع زمانی خاص است. نکته اساسی در پذیرش اجماع، ملازمه آن با نظر امام معصوم است؛ به عبارت دیگر، اجماع تنها زمانی مورد قبول قرار می‌گیرد که همراه با نظر امام معصوم باشد. اجماع می‌تواند به دو صورت محقق گردد: اجماع محصل، که در آن فقیه خود این اتفاق نظر را مستنبط می‌کند، و اجماع منقول، که زمانی است که این اجماع از یک اجماع محصل برای دیگران نقل می‌شود (حسینی، ۲۰۰۷: ۱۴ و ۱۶). در این نگاشته، تمرکز بر محور اجماع منقول است.

اجماع اصطلاحی به نوعی توافق یا اجماع فقهی خاص اشاره دارد که در اصول و قواعد فقهی به‌عنوان یکی از منابع استنباط احکام مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع، اجماع

اصطلاحی، زمانی حجت است که فقیه بر آن استناد کند و آن را به عنوان یکی از دلایل استنباط خود بپذیرد. این نوع اجماع به ویژه در استنباط احکام شرعی و در مواردی که نص صریح وجود ندارد، اهمیت می یابد و در این موارد، اجماع می تواند به عنوان یک دلیل معتبر در فقه کاربرد داشته باشد (انصاری، ۱۴۱۱: ۲۲۷/۱).

در خصوص اجماع منقول، مرحوم شیخ اعظم انصاری از جمله افرادی است که بین حجیت اجماع و خبر واحد ملازمه ای قائل نیست و در نتیجه اجماع منقول را به عنوان حجت قطعی نمی پذیرد. ایشان برای اثبات این دیدگاه به سه دلیل مبتنی بر سیره، دسته ای از اخبار و همچنین آیه نباء استناد می کنند (همان: ۷۷). به بیان دیگر، در نگاه شیخ انصاری، حجیت اجماع منقول مستلزم آن است که حکم حاصل از آن مفید و مبنای اطمینان باشد. به عنوان نمونه، ایشان در کتاب «صلاه» می فرمایند: «و منع حجیة إجماع المنقول ما لم یفد الاطمینان بالحکم» (انصاری، ۱/ ۴۱۵) از همین رو مشخص می شود که چون اجماع منقول در این مسئله مفید اطمینان نبوده است شیخ انصاری آن را کنار گذاشته اند. همچنین، شیخ انصاری شرط دیگری برای جابریت اجماع منقول مطرح می کنند و می فرمایند که نسبت به روایت مرسل، روایت از نظر دلالت باید واضح یا قاصر باشد؛ در غیر این صورت، اگر روایت مجهول الدلالت یا محتمل العدم باشد، اجماع کارساز نخواهد بود (همان: ۱۱۸/۵).

بر خلاف شیخ انصاری، محقق خویی نیز از جمله علماست که حجیت اجماع منقول را مبتنی بر حجیت خبر واحد می داند و معتقد است که مقدم ترین بحث باید پیرامون حجیت خبر واحد باشد. با این حال، استناد به کلمات ایشان نشان می دهد که خود محقق خویی این رویکرد را به طور عملی به کار نبرده و اجماع منقول را به موارد خبر دادن از حدسی نسبت می دهند. به عبارت دیگر، خبر دادن از یک حدس بدون تأیید کامل مخبر، ملازم با اجماع منقول است و ایشان بر این باورند که دلیلی برای حجیت این نوع خبر دادن وجود ندارد؛ بنابراین، برخلاف شیخ انصاری، حجیت اجماع منقول را نمی پذیرند (خویی، ۱۴۱۸: ۱۵۸/۱).

در نهایت، با توجه به تفاوت های موجود در دیدگاه های شیخ انصاری و محقق خویی، شیخ انصاری حجیت اجماع منقول به خبر واحد را در رسائل خود رد کرده و تنها اجماع منقول به غیر واحد (مستفیض) را به عنوان حجت قابل قبول در نظر گرفته است. این تفاوت دیدگاه ها زمینه ای

مهم برای بحث تطبیقی در کاربریت اجماع منقول و جابریت ضعف سند و دلالت روایت فراهم می‌آورد که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت (انصاری، بی‌تا: ۲۲۷/۱).

۱-۲. جابریت

جابریت به عنوان یک رویکرد اثباتی در فقه، به معنای فرآیندی است که در صورت بروز نقص در بخش سند یا دلالت یک روایت، امکان استناد مستقیم به آن روایت محدود می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی روایت از نظر سند یا دلالت دچار اشکال گردد، فقیه نمی‌تواند صرفاً بر اساس آن استدلال نماید. از این رو، جهت تمسک به حکم مورد نظر، رویکردهای مختلفی از جمله تجمیع قرائن و اتکا به صدور روایت ارائه می‌گردد. در میان این رویکردها، استفاده از اجماع منقول به عنوان ابزاری برای وثوق به صدور روایت و جبران ضعف سند یا دلالت، نقش مهمی ایفا می‌کند (انصاری، همان: ۴۱۵/۱؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۸/۵).

۱-۳. ضعف سندی

در بررسی سندی، «سند» به مجموع راویانی اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها کلام یا متنی به گیرنده - که به عنوان فردی که روایت را دریافت می‌کند - منتقل می‌شود. در واقع، سند نمایانگر مسیری است که یک روایت از طریق راویان به دست گیرنده منتقل می‌گردد. برای پذیرفتن یک روایت، ضروری است که از جوانب مختلفی از جمله صدور صحیح و به‌ویژه صحت سند اطمینان حاصل شود. صحت سند زمانی تحقق می‌یابد که وثاقت راویان آن در سطح علمی مشخصاً اثبات شده باشد.

از زمان علامه حلی، به تبعیت از سید بن طاووس، روایات از نظر سند به دسته‌بندی‌هایی همچون «صحیح»، «حسنه» و «موثق» تقسیم شده‌اند. اگر سند یک روایت از سطح حجیت مورد انتظار برخوردار نباشد، به عنوان سند ضعیف تلقی می‌شود. در این راستا، ویژگی‌های صحیح یا ضعیف بودن سند به افراد و راویانی نسبت داده می‌شود. بدین ترتیب، ضعف سند از نظر علما به معنای وجود فرد یا افرادی در زنجیره روایت است که اعتبار و وثاقت آن‌ها مورد تایید علمای فقه و حدیث قرار نگرفته است؛ به عبارت دیگر، وجود راویان ضعیف در سند می‌تواند به پذیرش ناپذیری روایت منجر شود (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۵۳).

بنابراین، در علم حدیث، مدارک و اسناد به عنوان زیرساختی اصلی برای اعتبار یک روایت شناخته می‌شوند و بررسی صحت سند، به عنوان یکی از مهم‌ترین مراحل ارزیابی روایات، می‌تواند تأثیر عمیقی در تصمیم‌گیری‌های فقهی و اصولی داشته باشد.

۴-۱. ضعف دلالتی

ضعف دلالتی در متون روایی به وضعیتی اشاره دارد که در آن ساختار و بیان روایت، به دلیل وجود اجمال یا پیچیدگی، موجب ابهام در انتقال مفهوم دقیق و نیت امام معصوم می‌شود. به بیان دیگر، در برخی از روایات، متن روایت به گونه‌ای تنظیم شده که امکان استخراج واضح و قاطع نیت امام وجود ندارد. این ابهام ممکن است به عدم کفایت شواهد و دلالت کافی برای استدلال به مطلبی جامع و تکمیل شده منجر شود.

این نقص در ارائه دلالت که به طور بالقوه قدرت استدلالی روایت را کاهش می‌دهد، به عنوان ضعف دلالتی شناخته می‌شود. از این منظر، ضعف دلالتی تنها به معنای عدم وضوح در بیان نیست، بلکه به عنوان عاملی مؤثر در تضعیف حجیت و قابلیت استناد به روایت در مباحث فقهی و اصولی تلقی می‌شود. در واقع، وجود ضعف دلالتی می‌تواند مانع از استنباط صحیح احکام شرعی و فقهی گردد و چالش‌هایی برای فقیهان و پژوهشگران ایجاد کند (بهروزی، ۱۳۹۲: ۱۵۴). در نهایت، توجه به ضعف دلالتی در متون روایی نه تنها به منزله شناخت دقیق‌تر از معانی و نیت مقنن، بلکه به عنوان ابزاری برای ارتقای کیفیت استنباطات فقهی و اصولی ضروری است. بنابراین، شناسایی و تحلیل این نوع ضعف در دلالت روایات می‌تواند به تقویت مبانی فقهی و اصولی کمک کند و در نتیجه به بهبود استنباطات فقهی منجر شود.

پس از تبیین مفاهیم کلیدی، اکنون می‌توان به بررسی نحوه کاربست اجماع منقول در اندیشه شیخ انصاری و نقد دیدگاه ایشان از سوی محقق خویی پرداخت.

۲. تحلیل تطبیقی فتاوای فقهی بر مبنای اجماع منقول

برای بررسی میزان و نحوه کاربست اجماع منقول در جبران ضعف سند یا دلالت از دیدگاه شیخ انصاری رحمته الله، لازم است به منابع فقهی ایشان، به ویژه کتاب *المکاسب*، مراجعه شود. شیخ انصاری در آثار اصولی و فقهی خود اجماع منقول را تحت شرایط خاصی پذیرفته و آن را در

برخی موارد به عنوان ابزاری برای تقویت استناد به روایات ضعیف از حیث سند یا دلالت به کار گرفته است. در مقابل، محقق خوئی با مبانی متفاوتی به این مسئله نگریسته و اجماع منقول را تنها در صورتی معتبر دانسته که با معیارهای حجیت خبر واحد سازگار باشد. از این رو، تحلیل تطبیقی دیدگاه این دو فقیه و بررسی نمونه‌های کاربردی از اجماع منقول در آثار آن‌ها، می‌تواند درک دقیق‌تری از جایگاه این اصل در فرآیند استنباط احکام فقهی ارائه دهد.

۱-۲. تحلیل فقهی حرمت بیع اشیای نجس؛ بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها و نقد ادله

در فقه اسلامی، یکی از مباحث مورد اختلاف "حرمت بیع اشیای نجس" است که از جمله مستندات مهم آن، روایت نبوی «اگر خداوند چیزی را حرام کند، ثمن آن نیز حرام است»^۱ می‌باشد. این روایت به این معناست که هر چیزی که از سوی خداوند حرام شده باشد، ثمن آن نیز حرام خواهد بود (سنن الدارقطنی، ۳: ۷، حدیث ۲۰). بر این اساس، بین حرمت یک شیء و حرمت عوض آن ملازمه برقرار می‌شود.

از جمله چالش‌های اساسی در استناد به این روایت، ضعف سندی آن است. در سلسله سند روایت، علی بن عبدالعزیز به عنوان فردی نامشخص وجود دارد که در منابع رجالی به وی اشاره‌ای نشده و به عبارتی مهمل محسوب می‌شود. علاوه بر این، ارسال در این روایت نیز مزید بر علت شده و موجب تضعیف سند آن گردیده است. بنابراین، از منظر حجیت سندی، این روایت محل اشکال است و نمی‌توان به آن استناد کرد. با این حال، شیخ انصاری (رحمه‌الله) در برخی استدلالات خود از این روایت استفاده کرده‌اند.

برای بررسی نحوه جبران ضعف این روایت، می‌توان به کتاب الخلاف شیخ طوسی مراجعه کرد. شیخ طوسی در بحث جواز یا عدم جواز بیع مسوخ تأکید می‌کند که بیع این گونه اشیاء حرام است و در این زمینه به اجماع فرقه استناد می‌نماید و سپس همین روایت را به عنوان مؤید ذکر می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۴/۳). به این ترتیب، اجماع مذکور همان ملازمه‌ای را که در روایت نبوی بیان شده است، تأیید می‌کند. شیخ انصاری نیز با استفاده از این اجماع، ضعف سندی روایت را جبران کرده و آن را در مواردی مانند حرمت بیع به عنوان مستند خود مورد استفاده قرار داده است (انصاری، ۱۴۱۱، ۲۷/۱). همچنین، در بحث حرمت معاوضه بر اعیان

متنجه‌ای که قابل تطهیر نیستند، به این روایت تمسک کرده است (انصاری، ۱۴۱۱، ۴۳/۱).
در مقابل محقق خویی^۱ در بررسی این روایت، دو اشکال اساسی به نحوه استدلال شیخ انصاری وارد کرده و معتقد است که در فقه‌الحديث، این روایت دقت کافی صورت نگرفته است:

۱. عدم نقل در منابع خاصه: ایشان بر این نکته تأکید دارند که این روایت در منابع حدیثی شیعه نقل نشده است، هرچند که از نظر علمای امامیه دارای اهمیت است. بر این اساس، برای بررسی اعتبار آن، باید به منابع حدیثی عامه مراجعه شود.

۲. تفاوت متن روایت در منابع عامه: با مراجعه به کتب عامه، مشخص می‌شود که در این منابع، متن روایت شامل قیدی است که مضمون آن را تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر، در روایت نقل شده از کتب اهل سنت، مضاف‌الیه کلمه «حرم»، کلمه «اکل» است؛ یعنی: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ عَلَى قَوْمٍ أَكْلَ شَيْءٍ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ ثَمَنَهُ»^۲. بر این اساس، محقق خویی این روایت را نبوی مشهور نمی‌داند و در نتیجه، ضعف سندی آن را نیز قابل جبران نمی‌داند (خویی، ۱۴۱۸: ۳۳/۳۵).
به نظر می‌رسد که اشکال مذکور نسبت به شیخ انصاری چندان وارد نباشد. ایشان در یکی از مواضع خود به این تفاوت نقل اشاره کرده و تصریح می‌کنند: هذا، و لكن الموجود من النبوی فی باب الأطعمة من الخلاف: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ أَكْلَ شَيْءٍ حَرَّمَ ثَمَنَهُ» و الجواب عنه مع ضعفه، و عدم الجابر له سنداً و دلالة؛ لقصورها-: بلزوم تخصيص الأكثر» (انصاری، ۱۴۱۱، ۲۰/۱). این عبارت نشان می‌دهد که شیخ انصاری به نقل متفاوت روایت در کتب عامه آگاه بوده و ظاهراً این دو نقل را دو روایت مستقل در نظر گرفته است. بنابراین، استناد ایشان به این روایت، نه از باب پذیرش مطلق آن، بلکه از باب تأیید اجماعی است که در کلام شیخ طوسی مطرح شده است.

حرمت بیع اشیای نجس در فقه اسلامی با چالش‌های اساسی مواجه است که از جمله آن‌ها می‌توان به ضعف سندی روایت «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً حَرَّمَ ثَمَنَهُ» اشاره کرد. همچنین، تأخیر در نقل این روایت در منابع خاصه و تفاوت مضمون آن در کتب عامه سوالاتی را پیش روی فقهدانان قرار داده است. با این حال، استدلال‌ات شیخ انصاری و جبران ضعف‌های سندی از طریق اجماع، نشان از تلاش فقه‌دانان برای مستدل‌تر کردن احکام فقهی دارد.

۲-۲. بررسی فقهی جواز بیع روغن متنجس و استناد به اجماع منقول

مسئله خرید و فروش روغن متنجس از جمله مباحث مهم در فقه اسلامی است که به‌ویژه در

گذشته به عنوان یک موضوع چالش برانگیز مطرح بوده است. روغن متنجس به دلیل کاربری‌های مختلف خود، از جمله استفاده خوراکی و سوخت، اهمیت ویژه‌ای دارد. فقیهان عموماً بیشتر اوقات خرید و فروش روغن متنجس را جایز نمی‌دانند. با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این حکم به طور مطلق صادر گردیده یا در موارد خاص استثنائاتی دارد؟
فقهائ در پاسخ به این سؤال، یک مورد خاص را استثنا کرده‌اند؛ آن‌هم استفاده از روغن متنجس برای استصباح (روشنایی) در فضای باز است. در این مورد خاص، بیع آن را صحیح و مجاز می‌دانند.

شیخ انصاری در اثر خود کتاب المکاسب، برای اثبات صحت بیع روغن متنجس در فرض مذکور، به روایتی استناد کرده که شیخ طوسی در کتاب الخلاف نقل کرده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۷/۳). شیخ طوسی اشاره می‌کند: "و روی أبوعلی ابن ابی هريرة فی الإفصاح أن النبی ﷺ اذن فی الاستصباح بالزیت النجس" تحلیل سندی این روایت نشان می‌دهد که دچار ضعف سندی است، به این دلیل که در زنجیره سند، «ابوعلی ابن ابی هريرة» ذکر شده و وثاقت او محل بحث است. علاوه بر آن این روایت مرسه می‌باشد، از این رو، روایت مزبور به عنوان یک سند مستقل نمی‌تواند قابل استناد باشد. با این حال، شیخ انصاری بر مبنای خود در جبران ضعف سند روایات، این ضعف را با استناد به اجماع منقول و شهرت فتوایی جبران کرده است. او تصریح می‌کند که این مرسله به واسطه تأیید آن از سوی اجماع منقول و شهرت فتوایی، از ضعف سندی خارج شده و می‌تواند مورد استناد قرار گیرد (انصاری، ۱۴۱۱: ۷۸/۱). بنابراین، شیخ انصاری با جمع‌آوری شواهدی مانند اجماع منقول و شهرت فتوایی، این روایت را معتبر دانسته و به آن به عنوان مبنای حکم فقهی استناد کرده است.

از سوی دیگر، محقق خویی رویکرد متفاوتی در تحلیل این مسئله دارد. وی با اشاره به شیوه‌های مختلفی که فقهائ برای جمع بین روایات دال بر جواز و حرمت بیع روغن متنجس ارائه داده‌اند، بیان می‌کند که اصل اولیه در انتفاع از روغن متنجس، جواز است. بنابراین، نیازی به استناد به روایات نمی‌بیند (خویی، ۱۴۱۸: ۱۶۹/۳۵). لذا، محقق خویی دیگر نیازی به بررسی سندی این روایات نمی‌یابد و به بحث‌های مربوط به اجماع یا شهرت برای جبران ضعف سند ورود نمی‌کند. مبنای وی در این مسئله، تفاوتی اساسی با روش شیخ انصاری دارد؛ زیرا او با

تکیه بر اصل اولیه جواز، مسئله را بدون نیاز به ادله روایی و رجالی حل و فصل می‌کند. در نتیجه این مباحث نشان می‌دهد که شیخ انصاری برای پذیرش روایات ضعیف، اجماع منقول و شهرت فتوایی را به عنوان مبنای جبران ضعف سند در نظر گرفته و به ویژه در مسأله جواز بیع روغن متنجس برای استصباح به آن استناد کرده است. در مقابل، محقق خویی بر اساس اصل جواز در استفاده از روغن متنجس، نیازی به بررسی سندی روایت احساس نکرده و به مباحث مربوط به اجماع و شهرت ورود نمی‌کند. این اختلاف در مبانی، دلیلی بر تفاوت دیدگاه این دو فقیه بزرگ در مسأله بیع روغن متنجس ارائه می‌دهد.

۳-۲. چالش‌های فقهی خرید و فروش سرگین حیوانات حرام‌گوشت

یکی از مسائل مهم و ضروری در فقه معاملات، حکم خرید و فروش سرگین حیوانات حرام‌گوشت می‌باشد. مرحوم شیخ انصاری در این زمینه با دو دسته از روایات مواجه شده است. گروه نخست شامل روایتی از «یعقوب بن شعیب» است که بر حرمت بیع سرگین دلالت دارد و در آن میان سرگین انسان و سایر حیوانات هیچ تفاوتی قائل نشده است. این روایت به عنوان یک دلیل استخراجی برای حرمت خرید و فروش سرگین مطرح می‌شود. در مقابل، گروه دوم شامل روایتی از «محمد بن مضارب» می‌باشد که به جواز خرید و فروش سرگین تأکید دارد. بررسی این دو روایت از منظر اعتبار و وثاقت سندی، موضوعی کلیدی در تبیین این مسئله می‌باشد.

شیخ انصاری در تحلیل خود، روایت نخست «یعقوب بن شعیب» را به دلیل وجود «علی بن مسکین» در سلسله سند، ضعیف ارزیابی می‌کند (منتظری، ۱۴۱۵: ۲۴۹/۱). همچنین روایت دوم «محمد بن مضارب» نیز به علت حضور مشخصه‌های منفی در وثاقت متن غیرقابل استناد تلقی می‌شود (همان: ۲۶۸).

با این حال، شیخ انصاری ضعف سندی روایت «یعقوب بن شعیب» را با استناد به اجماع منقول جبران کرده و این اجماع را به عنوان یک مبنای معتبر در حکم حرمت مطلق خرید و فروش سرگین استنباط می‌کند. ایشان در این راستا استدلال فقهایی نظیر سبزواری و اردبیلی را که بر مبنای منفعت محله خرید و فروش سرگین حیوانات غیر انسان را مجاز می‌دانستند، مورد نقد قرار می‌دهد. وی تصریح می‌کند: «إن لم

یثبت الإجماع و هو حسن إلا أن الإجماع المنقول هو الجابر لضعف سند الأخبار العامة السابقة (انصاری، ۱۴۱۱: ۲۱/۱).

از سوی دیگر، محقق خویی که در اصول فقهی خود قاعده جابریت اجماع منقول را نمی‌پذیرد، در مقابل شیخ انصاری به نقد روایت «یعقوب بن شعیب» می‌پردازد. وی این روایت را به دلیل ضعف سندی‌اش فاقد اعتبار می‌داند و به عنوان یک دلیل مستقل قابل استناد نمی‌شناسد. محقق خویی به ویژه بر ضعف سندی روایت «یعقوب بن شعیب» تأکید کرده و تصریح می‌کند که این روایت قابلیت استناد ندارد (خویی، ۱۴۱۸: ۷۵/۳۵).

در نهایت، بررسی تطبیقی این دو دیدگاه نشان‌دهنده تفاوت‌های اساسی در رویکردهای فقهی نسبت به موضوع خرید و فروش سرگین حیوانات حرام‌گوشت است. در حالی که شیخ انصاری بر مبنای اجماع منقول ضعف سندی را جبران می‌کند، محقق خویی بر تأکید بر ضعف سندی روایت تأکید دارد و در نتیجه به جواز خرید و فروش سرگین نمی‌رسد.

۲-۴. بررسی فقهی خیار شرط و تأثیر تعیین مدت در صحت آن

یکی از خيارات مطرح در معاملات، خیار شرط است که بر اساس آن، طرفین معامله می‌توانند شرطی را که مخالف شرع نباشد، در قرارداد بگنجانند (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۱/۵). یکی از مباحث مورد اختلاف در این زمینه، تعیین مدت برای این خیار است. چنانچه متعاملین شرط فسخ را بپذیرند اما مدت مشخصی برای آن تعیین نکنند، درباره صحت چنین شرطی دو دیدگاه عمده مطرح شده است. برخی از فقها، از جمله محقق خویی، این شرط را باطل دانسته و حتی به فساد معامله بر اثر بطلان شرط قائل شده‌اند (خویی، ۱۴۱۸: ۳۸/۱۹۲-۱۹۳). در مقابل، گروهی دیگر از فقها نه تنها بیع را فاسد نمی‌دانند، بلکه شرط را نیز معتبر دانسته و در صورت اهمال مدت، آن را به سه روز محدود می‌کنند (اصفهانی، بی تا: ۲۳-۳۴/۳۲).

در پاسخ به استدلال طرفداران صحت این خیار، شیخ انصاری به نظر شیخ طوسی در کتاب الخلاف استناد کرده است. شیخ طوسی در این اثر تصریح می‌کند: «هرکس شیء معینی را در مقابل ثمن معین خریداری کند، در حالی که نه آن را قبض کرده و نه ثمن را تحویل داده باشد، تا سه روز حق فسخ خواهد داشت.»^۳ (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰/۳) وی در ادامه، دلیل این حکم را اجماع فرقه و اخبار شیعه بیان کرده است و می‌گوید: «دلیل ما، اجماع فرقه و اخبار آنهاست.»

با این حال، شیخ طوسی هیچ روایتی را به صورت مستقل نقل نکرده و صرفاً به ذکر یک حکایت بسنده کرده است.

شیخ انصاری برای پذیرش این حکایت، دو مرحله را بیان می‌کند: نخست، نزدیک بودن نقل شیخ طوسی به روایت مرسل. از آنجاکه این نقل از سوی فقیهی چون شیخ طوسی مطرح شده، می‌توان آن را در حکم یک خبر مرسل دانست. دوم، جبران ضعف سندی از طریق اجماع منقول؛ به این معنا که شیخ انصاری ضعف سندی این حکایت را از طریق اجماعات منقوله جبران کرده و آن را معتبر می‌داند. وی تصریح می‌کند که اجماعات منقوله ضعف سند روایت را برطرف کرده و آن را قابل استناد می‌سازد (انصاری، ۱۴۱۵: ۲/۳۴۸).

در مقابل، محقق خویی این مسئله را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داده و دو حالت را برای عدم تعیین مدت خیار شرط قابل تصور می‌داند. نخست، مشخص شدن مدت، اما به صورت معلق بر واقعه‌ای با زمان نامعلوم. به عنوان مثال، در معامله‌ای مدت خیار شرط را «تا زمان بازگشت حجاج از حج» تعیین کنند. در این حالت، گرچه یک نوع تعیین نسبی صورت گرفته است، اما چون زمان دقیق بازگشت حجاج مشخص نیست، مدت شرط مجهول خواهد بود. حالت دوم، تعلیق مدت خیار بر امری که وقوع یا عدم وقوع آن مشخص نیست. به عنوان نمونه، چنانچه مدت خیار شرط را معلق بر بارش باران قرار دهند، به دلیل نامعلوم بودن تحقق شرط، مدت آن مجهول خواهد بود.

محقق خویی پس از تحلیل این احتمالات، نتیجه می‌گیرد که چنین شرطی نوعی بیع غرری محسوب شده و در زمره اشتراطات غرری قرار می‌گیرد. از این رو، تعیین نکردن مدت خیار شرط برخلاف سنت بوده و در نتیجه، شرط مذکور باطل خواهد بود (خویی، ۱۴۱۸: ۳۸/۱۹۲-۱۹۳).

۵-۲. بررسی فقهی خیار تأخیر و حکم تلف مبیع پیش از قبض

یکی از اختیارات مطرح در معاملات، خیار تأخیر است که بر اساس آن، اگر فروشنده‌ای کالای خود را فروخته باشد اما هنوز ثمن را دریافت نکرده و کالا را نیز به خریدار تحویل نداده باشد، چنانچه شرطی مبنی بر تأخیر در پرداخت یا تحویل در عقد ذکر نشده باشد، این معامله به

مدت سه روز لازم خواهد بود. پس از گذشت این سه روز، اگر خریدار ثمن را نپردازد، فروشنده میان فسخ عقد و امضای آن مخیر خواهد بود (اصفهانی، بی تا: ۵۱/۲۳).

یکی از مسائل مهم در این زمینه، ضمان ناشی از تلف مبیع در این سه روز و پیش از تحویل آن به خریدار است. به عبارت دیگر، در صورت تلف کالا در این بازه زمانی، آیا فروشنده ضامن خسارت آن خواهد بود یا این خسارت بر عهده مشتری خواهد بود؟

شیخ انصاری تصریح می کند که اگر کالا در این سه روز یا پس از آن، اما پیش از قبض مشتری تلف شود، این تلف از مال فروشنده خواهد بود. وی مهم ترین دلیل این حکم را قاعده معروف «تلف المبیع قبل قبضه من مال البایع» می داند. این قاعده که مستند به حدیث نبوی است، در منابع عامه نقل شده و در کتب اربعه شیعه یافت نمی شود (نوری، ۱۴۰۸: ۴۷۳/۲؛ انصاری، ۱۴۱۱: ۴۱۷/۲). با این حال، شیخ انصاری ضعف سندی این روایت را با استناد به شهرت فتوایی فقها جبران می داند. به این معنا که عمل مشهور فقها به این روایت، ضعف سند آن را برطرف کرده و آن را قابل استناد می سازد.

در کمال تعجب، محقق خویی نظریه جابر بودن عمل مشهور برای ضعف سندی روایت را رد کرده و این حدیث را از نظر سندی معتبر نمی داند. افزون بر این، وی حتی در فرض پذیرش این نظریه، ایراد دیگری را مطرح می کند. از نظر او، عمل مشهور تنها زمانی جابر ضعف سند خواهد بود که دو شرط در آن برقرار باشد: شهرت باید در میان قدمای فقها باشد، نه صرفاً میان متأخرین. همچنین مسئله باید در کتب استدلالی قداماً طرح شده باشد.

محقق خویی معتقد است که با بررسی آثار فقهی قداماً مشاهده می شود که آنان اساساً این مسئله را مورد بحث قرار نداده اند. از این رو، ادعای جبران ضعف سند روایت توسط عمل مشهور قابل اثبات نیست و در نتیجه، این قاعده فاقد حجیت خواهد بود (خویی، ۱۴۱۸: ۵۵/۳۹).

۲-۶. بررسی فقهی جواز نوشیدن بول شتر و خرید و فروش آن

یکی از مسائل مطرح در مکاسب محرمه، بررسی حکم خرید و فروش بول شتر و همچنین جواز یا عدم جواز نوشیدن آن در شرایط اختیاری است. مرحوم شیخ انصاری پس از فتوا به جواز خرید و فروش بول شتر، مسئله دیگری را مطرح می کنند: آیا علاوه بر جواز خرید و فروش،

نوشیدن آن در حالت اختیار نیز جایز است؟ وی برای پاسخ به این پرسش، ضمن استناد به یک روایت، به اجماع منقول نیز تمسک می‌کند. در نتیجه‌گیری بحث، ایشان تصریح می‌کنند که: «اگر اجماع بر جواز نوشیدن بول شتر در حالت اختیار نداشتیم، حکم به جواز آن دشوار بود.» این تصریح نشان می‌دهد که اجماع منقول از نظر شیخ انصاری حجت بوده و می‌تواند ضعف سند روایات را جبران کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۱/۱).

در مقابل، محقق خویی این مسئله را یک بحث استطرادی دانسته و نظرشان بر عدم جواز نوشیدن بول شتر در حالت اختیار است. ایشان با اشاره به برخی روایات که دلالت بر جواز شرب آن دارند، از جمله روایت قرب الاسناد^۴ و روایت جعفری^۵ معتقدند که این دو روایت از جهت سندی ضعیف هستند. از این رو، نمی‌توانند مبنای استنباط حکم شرعی قرار گیرند. افزون بر این، محقق خویی برای تقیید این روایات به مفهوم موثقه عمار^۶ استناد می‌کند که بر جواز نوشیدن بول شتر تنها در صورت اضطرار و برای مداوا دلالت دارد. وی در نتیجه‌گیری خود تصریح می‌کند که ضعف سندی روایات قرب الاسناد و جعفری قابل جبران نیست و مفاد موثقه عمار نشان می‌دهد که شرب بول شتر صرفاً در شرایط درمانی مجاز است، نه در حالت اختیار (خویی، ۱۴۱۸: ۵۸/۳۵).

در حالی که شیخ انصاری با تمسک به اجماع منقول، ضعف سندی روایات دال بر جواز شرب بول شتر را جبران می‌داند، محقق خویی نه تنها این اجماع را حجت نمی‌شمارد، بلکه با استناد به ضعف سندی روایات و مفهوم موثقه عمار، بر عدم جواز نوشیدن بول شتر در حالت اختیار تأکید می‌کند.

۲-۷. بررسی فقهی حرمت شعبده؛ تحلیل تطبیقی دیدگاه‌ها و نقد ادله

یکی از اعمالی که کسب درآمد از طریق آن شرعی نیست، شعبده است که به معنای خفت و حرکت سریع دست می‌باشد (ابن منظور، بی‌تا: ۴۵۹/۳). یکی از منابع مهم در اثبات حرمت شعبده، روایت «الاحتجاج» است که در آن شخصی زندیقی از امام صادق (ع) در خصوص سحر پرسشی مطرح می‌کند و امام در پاسخ به این سوالات، سحر را در اشکال مختلف بیان می‌دارند که یکی از آنها شامل حرکات سریع و خفت دست است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۳۶/۲). فقها

با استناد به این روایت و تعریف سحر در آن به عنوان حرکات سریع دست، شعبده را از مصادیق سحر دانسته و حرمت آن را استنباط کرده‌اند.

اما باید توجه داشت که این روایت از لحاظ سندی ضعیف و به صورت مرسله نقل شده است و به همین جهت، استناد به آن به تنهایی محل اشکال است. در این میان، مرحوم شیخ انصاری ضمن استناد به این روایت به عنوان یکی از ادله حرمت شعبده، ضعف سند آن را پذیرفته و معتقد است که این ضعف با اجماع محکی قابل جبران است، به این معنا که اجماع فقها بر حرمت شعبده می‌تواند اعتبار روایت ضعیف را تقویت کند و به آن حجیت ببخشد (انصاری، ۱۴۱۱: ۱/۱۳۶).

محقق خویی نیز شعبده را حرکات سریع و خفت دست می‌داند اما بین شعبده و سحر تفاوت قائل شده است. ایشان سحر را عملی می‌داند که حقیقتی در ورای آن وجود ندارد، اما شعبده عملی است که شعبده‌باز با مهارت و سرعت بالا آن را انجام می‌دهد به گونه‌ای که بیننده تصور خارق‌العاده بودن آن را دارد در حالی که واقعاً چنین نیست. بر این اساس، محقق خویی تعبیر امام‌العزیز^(ع) در پاسخ به زندیق را نوعی مجاز می‌داند و معتقد است ارتباطی بین شعبده و سحر وجود ندارد و روایت شامل شعبده نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۸: ۳۵/۴۴۹).

از نظر ایشان نیز روایت مورد استناد، به دلیل ضعف سند قابل اعتماد نیست و حتی استناد به اجماع برای جبران این ضعف نیز صحیح نمی‌باشد، زیرا اگر اجماع محکی به خودی خود حجیت نداشته باشد، افزودن آن به روایت ضعیف نیز باعث اعتبار آن نمی‌شود؛ به بیان دیگر، جمع دو دلیل غیر حجت، نمی‌تواند حجیت ایجاد کند (خویی، ۱۴۱۸: ۳۵/۴۴۹).

بنابراین، در تحلیل تطبیقی دیدگاه این دو فقیه بزرگ، شیخ انصاری اجماع را به عنوان عامل جبران ضعف سند و دلالت روایت پذیرفته است اما محقق خویی این نظر را نپذیرفته و به استناد به روایت ضعیف یا جبران آن از طریق اجماع نقد وارد کرده است. این اختلاف نظر نشان‌دهنده تفاوت بنیادین در رویکرد فقهی و اصولی آن‌ها نسبت به مسأله حجیت اجماع منقول و اعتبار ادله نقلی است.

نتیجه

این مقاله به بررسی مفهوم اجماع در فقه شیعه و چگونگی پذیرش آن در شرایط و مسائل مختلف پرداخته است. مسأله اصلی مقاله، تحلیل نحوه استفاده از اجماع منقول و اجماع محصل در جبران ضعف‌های سندی و دلالتی روایات فقهی است.

در ابتدا، مفهوم لغوی و اصطلاحی اجماع بررسی شد. اجماع به معنای توافق نظر علمای یک عصر تعریف می‌شود و لزوم آن به ارتباط با نظر امام معصوم وابسته است. همچنین، تفاوت میان اجماع محصل و منقول مورد تحلیل قرار گرفت: اجماع محصل به اجماعی اطلاق می‌شود که فرد به‌طور مستقل به آن دست یافته، در حالی که اجماع منقول شامل اجماعی است که دیگران آن را نقل کرده‌اند.

در ادامه، نظرات فقیهان مختلف، به‌ویژه شیخ انصاری و محقق خویی، در زمینه ضعف‌های سندی و دلالتی روایات مورد بررسی قرار گرفت. شیخ انصاری به‌ویژه در مواردی که روایات دارای ضعف سندی هستند، به اجماع منقول استناد می‌کند و آن را از لحاظ جبران ضعف سندی کافی می‌داند. در مقابل، محقق خویی چنین استنادی را نمی‌پذیرد و ضعف سندی را در برخی مباحث مهم، از جمله خیار شرط، خرید و فروش سرگین و شعبده، جبران‌ناپذیر می‌داند.

در نهایت، این مقاله به این نتیجه رسید که در فقه شیعه، استفاده از اجماع منقول به‌عنوان ابزاری برای جبران ضعف‌های سندی و دلالتی ممکن است بسته به دیدگاه فقیهان مختلف پذیرفته یا رد شود. این موضوع نشان‌دهنده تنوع نظرات در حوزه فقهی و ضرورت دقت در بررسی هر یک از دلایل فقهی است.

بر اساس نتایج این مطالعه، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های بیشتری در زمینه تطبیق نظریه‌های اجماع با چالش‌های معاصر فقهی انجام شود. همچنین، بررسی دقیق‌تر تفاوت‌های موجود در تحلیل‌های مختلف فقیهان می‌تواند به روشن‌تر شدن مباحث فقهی کمک کند و زمینه‌ساز تحولات نوین در عرصه اجتهاد شود.

پی‌نوشت‌ها

-
۱. قال: «ان الله اذا حرم شيئا حرم ثمنه» (دارالقطنی، ۱۴۲۴: ۷).
 ۲. قال: «رأيت رسول الله ﷺ جالسا عند الركن، فرفع بصره إلى السماء - فضحك و قال: لعن الله اليهود - ثلاثا - إن الله حرم عليهم الشحوم فباعوها و أكلوا أثمانها إن الله إذا حرم على قوم أكل شيء حرم عليهم ثمنه» (لبیهقی، بی‌تا: ۱۳/۶، ابن حنبل، بی‌تا: ۴۸۳/۲۶۷۳، نوری، ۱۴۰۸: ۷۳/۱۳).
 ۳. «من ابتاع شيئا معينا، بثمن معين، و لم يقبضه، و لا قبض ثمنه، و فارقه البائع، فالمبتاع أحق به ما بينه و بين ثلاثة أيام» شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰/۳.
 ۴. ما عن قرب الإسناد [۱۵۶/۵۷۳]: «إن النبي ﷺ قال: لا بأس ببول ما أكل لحمه». و هي ضعيفة بأبي البختري و هب بن وهب.
 ۵. ما روي في الكافي و التهذيب عن الجعفري قال: «سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: أبوال الإبل خير من ألبانها، و يجعل الله الشفاء في ألبانها». و هي مجهولة ب بكر بن صالح (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۱۴/۲۵؛ كلینی، ۱۳۶۳: ۳۳۸/۱؛ فیض كاشانی، ۱۴۰۶: ۳۵۲/۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۴۳۷/۹).
 ۶. عمار بن موسى عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سئل عن بول البقر يشربه الرجل قال: إن كان محتاجا إليه يتداوى به يشربه، و كذلك أبوال الإبل و الغنم» و هي موثقة (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۲۵/۱۱۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۸۳۲/۱).

کتابنامه

-
- ابن دُرَید، محمد بن حسن، **جمهرة اللغة**، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر، بی تا.
- الاشتیانی، احمد بن محمد بن حنبل، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، قاهره، دار الحديث، ۱۴۱۶ق.
- اصفهانى، محمد بن حسن، **جواهر الکلام فى شرح شرائع الإسلام**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- امام خمینی، سید روح الله، **أنوار الهداية فى التعليقة على الكفاية**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۴۰۹ق.
- _____، **المکاسب المحرّمة**، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
- انصارى، مرتضى بن محمد، **المکاسب**، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- _____، **المکاسب**، قم، مجمع الفكر الاسلامی، کمیته تحقیق تراث شیخ اعظم، ۱۴۱۵ق.
- _____، **فرائد الأصول**، قم، مجمع الفكر الاسلامی، بی تا.
- بستانی، فؤاد افرام، **فرهنگ ابجدی**، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵.
- بهروزی، سید مهدی، **تحلیل متن روایی در فقه اسلامی**، تهران، انتشارات علم و هنر، ۱۳۹۲.
- جعفری، عبدالله بن حمیری، **قرب الإسناد**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۳۷۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **تفصیل الوسائل إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
- حسینی، محمد، **الدلیل الفقهي، تطبيقات فقهية لمصطلحات علم الأصول**، دمشق، مرکز ابن ادریس الحلّی للدراسات الفقهية، ۲۰۰۷.
- خویی، سید ابوالقاسم، **مصباح الأصول**، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۳ق.
- _____، **موسوعة الإمام الخوئی**، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، **سنن الدارقطنی**، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۴ق.
- زیبیدی، مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دارالفکر، بی تا.

زهرة، حمزة بن علی، غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام، ۱۴۱۷ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرسالة فی علم الدراية، قم، مكتبة آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۸ق.
طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج. مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ق.
طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
_____، الخلاف، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی، اصفهان، مكتبة الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام العامة، ۱۴۰۶ق.
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳.
منافی، سید حسین، مبانی اصولی شیخ اعظم انصاری، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، ۱۳۹۹.
منتظری، حسین علی، دراسات فی المكاسب المحرّمة، قم، نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.

